

# دوست داشتن از عشق برتر است

دکتر علی شریعتی

کتاب «هنر عشق ورزیدن» رامی خواندم  
که در آن اریک فروم، با سرهم کردن  
حرف‌های کسانی چون کنتی و کی‌یر که گارد  
و سارتر و کامو، می‌کوشد تا به نفع «اومانیزم»  
گله‌گشادی که تبلیغ می‌کند، عشق‌ها را توجیه و  
تفسیر کند و با بیان زیبا و روان‌کاوی هنرمندانه‌ای  
که دارد، به «تحلیل ارشادی» عشق‌ها،  
به سود «بشریت» و به نفع «اجتماع»! بپردازد.

من در فهرست جامعی که او از همه انواع عشق‌ها داده است، از عشق زن و مرد و مردم و وطن و پدر و فرزند و انسان و خدا... هرچه گشتم آنچه را که دل من سالها است با آن آشنا است نیافتم و آن تنها عشقی است که «زادهٔ انسان» است، که دیگر عشق‌ها همه تحمیلی طبیعت است و مقتضای خلقت، چه، این معشوق‌ها را همه طبیعت برای ما تعیین می‌کند و غریزه - که مأمور وی است - ما را، بی‌خویشتن، وامی‌دارد که عشق بورزیم و تنها یک عشق است که آن «من ناب و آزاد و صمیمی» انسانی، آن خودِ خود ما، بی‌تحمیل طبیعت و بی‌اقتضای مزاج و مصلحت و منفعت، «انتخاب» می‌کند و آن کشش اسرارآمیز دو روحی است که طعم مرموز خویشاوندی شگفتی را - که ریشه در جهانی دیگر دارد - از یکدیگر می‌چشند و رنگ هم‌نژادی ماورایی‌ای را در سیمای هم می‌بینند و همچون دو هم‌وطن، ناگاه، در این کشور غریب زندگی، به تصادفی، بر سر راه یکدیگر قرار می‌گیرند و در نخستین دیدار، یکدیگر را «باز می‌شناسند» و هر لحظه، خطوط آشنایی و خویشاوندی عمیق و روشنی - که کتمان‌ناپذیر است - در